

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین.

عرض شد این بحثی را که شب گذشته یعنی با یک فاصله عرض شد این در حقیقت استدراک از مباحث سابق بود در خود اصل بحث ما زیادی ثقه بود این بحثی که شد که مسأله عرض روایات ممکن است شق سومی هم داشته باشد این مال استدراک سابق بود از بحث خارج شدیم برگردیم به بحث همان زیادی ثقه که اگر ثقه روایتی را نقل کرد و عرض کردیم این بحث زیادی ثقه در میان اهل سنت هم در علوم درایه و حدیث و اینها مطرح شده هم در اصول مطرح شده و اضافه بر او در خود احادیث در مقام تطبیق زیاد دارند و رواه فلان مع الزیاده، و رواه فلان خیلی دارند این بخش را انصافاً خیلی زیاد آنها دارند و خیلی هم روش کار کردند رو همین جهت در مباحثی که در درایه می شود قاعداً تقریباً می خورد به مثلاً صدق قضایای خارجی اما در اصول که می آید صدق قضیه حقیقه می شود یعنی می خواهند یک ضابط عام قرار بدهند که با زیادی ثقه چه بکنیم؟ و ما هم عرض کردیم زیادی ثقه که ما داریم بیشتر مال اختلاف نسخ است بحث های فهرستی و آنها در همین کتاب چه؟ دیگر حالا چون دیگر نمی خواهیم حالا همه اش را بخوانیم دارد که بعض وقت ها نقل از یک کتاب باشد که یک کمش نقل کرده که بیشتر نه، این در ما بیشتر است یعنی در روایات ما چون غالباً دیگر این هایی که تدوین کردند از به اصطلاح نوشته های معین بود زیاده و نقصیه این طوری بیشتر است یعنی یک طور نیست حالا بخوایم مثال بزنیم می خواهید حالا، آن بحث دیشب را گفتیم دو سه مثال دیگر بزنیم خیلی طول می کشد خارج می شود دیگر دیگر ولش کردیم آن بحث را به رسم همین زیادی ثقه، ببینید مثلاً الآن ما زیارت عاشورا داریم که خب خیلی معروف است دیگر زیارت عاشورا و خواندنش این زیارت عاشورا به ترتیبی گفت قد سه تا تاریخ سه تا نکته دارد قرن چهارم مرحوم کامل الزیارات نقل کرده ابن قولویه نقل کرده، که خود این متن زیارت عاشورا است قرن پنجم مرحوم شیخ طوسی حالا چون ابن قولویه سه صد و سی و هفت به بغداد آمده بعد از کلینی، حدود هشت سال بعد از هشت سال بعد از کلینی به بغداد آمده اما سه صد و شصت و هفت وفاتش است، حالا این کامل الزیارات کی نوشته؟ مشایخی که در این جا اسم برده قمی هستند، خود محمد ابن یعقوب را هم اسم می برد این ها مشایخ قمی هستند مثلاً برادرش، پدرش این ها را اسم می برد این ها قمی هستند این مشایخ احتمالاً تحمل این ها در قم بوده حالا یا تدوینش یا کذایش در بغداد بوده ایشان در آن جا فقط همین زیارت عاشورا را می آورد که متنش هم با این متن زیارتی که ما داریم الآن فرق می کند در قرن پنجم مرحوم شیخ طوسی همین زیارت عاشورا را می آورد این ها توجه نکردند مصدرش عوض شده حالا اگر مایل بودید چون این بحث مصدر زیارت عاشورا را حالا می خواهیم بخوانم حالا من یک توضیحی عرض می کنم در این جا اولاً متنش با متن مرحوم کامل الزیارات فرق هایی دارد، فرق ها هم اشکال مختلف دارد مثلاً اللهم ان هذا يوم تبرکت فيه همینی که ما الآن می خوانیم، در صورتی که در کامل الزیارات آمده، تنزلت فيه لعته، تنزلت است تبرکت نیست حالا از جاهای خیلی لطیفش اللهم اللعن عصابة التي جاهدت الحسين، در کامل الزیارات است حاربت الحسين، حالا خود من هم گاهی موفق هستم می خوانم همین نسخه حاربت لطیف تر است، تصادفاً مرحوم

حالا چون بحث متن هم هست مرحوم آقای تستری در اخبار الدخیله همین کلمه جعلت را دلیل گرفته که مثلاً خبر وضع درستی ندارد، که چون دیگر معنی ندارد که قتله سیدالشهداء مجاهد باشد جاهدت الحسین،

س: ممکن است که جاحدت با ح باشد

ج: الآن که در کامل الزیارات حاربت است و من فکر می‌کنم همین درست است همین حاربت بوده این بحث متن گاهی می‌گویم کار به این جا می‌کشد که مثلاً می‌گوید این زیارت مثلاً مشکل دارد چون جاهدت معنی ندارد گفته بشود به هر حال غیر از این تبرکت خب بعض جاها هم اضافات مختصری هم دارد،

س: حالا بین، اتفاقاً جداگانه تعداد از زیارات را هم بحث این خیلی خوب است چون

ج: خیلی زیارت داریم آن من به نظرم این بود که اگر بشود یک اصلاً بحث مستقلی

س: بله

ج: چون یک وقتی هم آقای سعیدی گفت می‌خواهم داریم راجع به زیارت و این‌ها گفتم یک کاری بشود کلیه زیارات روش کار فنی و علمی بشود خیلی کار خوبی است این کار کار خوبی است این چاپ شده موسوعه زیاره المعصومین هفت جلد است

س: آن جمع آوری است فقط

ج: جمع آوری و مشوه هم کرده

س: مشوهه

ج: این مشوهه این تشبیه کار را خراب کرده بعد هم اسناد را حذف کرده اساسش اسناد است، یک کار این که نمی‌خواهی کتاب دعا به دست زوار بدهیم بخوانند این را برای بحث‌های علمی است در بحث علمی اساسش اسناد است زیارت نامه که نیست که در حرم باشد،

س:

۹: ۵

ج: غرض این که کتاب آن زحمتش همین است که

س: جمع آوری خواسته بکند،

ج: جمع آوری می‌گویم تشبیه هم کرده مثلاً نصف زیارت را این جا آورده گفته الی آخر بقیه‌اش را مثلاً فرض کنید زیارت سیدالشهداء بعد گفته ثم تمشی الی حرم العباس مثلاً مشهد العباس دیگر اینش را حذف کرده، گذاشته در زیارت حضرت ابوالفضل دقت کردید و این که در زیارت واحده است نمی‌دانم ملتفت شدید آن وقت این برای تحقیقات علمی تأثیرگذار است مثلاً الآن ما زیارات علی اکبر من از آقای بروجردی شنیدم از مرحوم حاج فاضل نقل می‌کرد که شش تا زیارت مأثور دارد این جا امام زاده مثلاً حضرت علی اکبر ندارد اما من اجمالاً چون این مشوه کرده اجمالاً در این کتاب زیارات هشت تا زیارت دیدم برای حضرت علی اکبر اما برای حضرت ابوالفضل سه تاست یا چهارتا، این هم خیلی عجیب است این را هم فکر می‌کنم چون حضرت علی اکبر پایین مبارک است دیگر هر جا زیارت سیدالشهداست علی اکبر هم باشد اما آن زیارت حضرت ابوالفضل چون بوده بعد مثلاً حرم حضرت ابوالفضل و زیارت می‌کنی احتمالاً حذف کردند دقت کردید ایشان هم برداشته حذف کرده یعنی نکته فنی را ملتفت،

گاهی ممکن است شما بگویید آقا چه فرق می‌کند حالا حذف بشود، این نکات فنی و علمی که تحقیقاتی روش انجام می‌گیرد این خیلی تأثیر دارد یعنی وقتی ایشان حذف کرد در زیارت حضرت ابوالفضل هم می‌آورد اما اجمالش یعنی سند و تحقیق مصدر، تحقیق این جور سند که ندارد مصدر و خصوصیات را باز نمی‌آورد که این در ذیل زیارت سیدالشهداء بوده، دقت می‌فرمایید،

س: بعض زیارت‌ها هم هست یوماً بداء الله فی شأنکما

ج: بله

س: جوادین و این‌ها

ج: اصولاً زیارت جوادین و زیارت حضرت رضا به بعد اصولاً مأثور نیستند، این‌ها اصولاً مأثور نیستند و می‌گوییم مگر به حسب باطن و مثلاً و الا به حسب ظاهر امام هادی عسکری که خب تحت فشار بودند حضرت جواد که داماد خلیفه هم بودند و امکانات بسیار فراوانی داشتند ندارد که زیارت حضرت رضا در طوس رفته باشند علنی جای ندارد این صلوات خاصه هم که الحمدلله معروف شده در مبایل‌ها می‌گذارند این یک سلسله‌ای است این را آقایون توجه نکردند در کتاب کامل الزیارات آمده سند هم ندارد، صلوات خاصه علی ابی الحسن موسی، صلوات خاصه لابی الحسن، اللهم صل علی ابن این یک سلسله

س: مضمون هم

ج: مضمونش قشنگ است اما نه سند دارد نه مصدر دارد در کتاب کامل الزیارات این را آورده مثلاً صلوات خاصه بر موسی ابن جعفر، صلوات خاصه بر حضرت جواد این طوری به عنوان صلوات خاصه آورده دیگر مال حضرت رضا به خاطر ایران مشهور شد و الا برای بله

س: در کامل الزیارت سند دارد

ج: نه برای این ندارد، صلوات خاصه ندارد

س: زیارة قبر ابی الحسن الرضا علیه السلام حدثنی

۲: ۸

ابن داود عن سلمة ابن خطاب عن عبدالله ابن احمد عن بكر ابن صالح عن عمرو ابن هشام عن رجل من اصحابنا عنه قال اذا ادیت الرضا

ج: خیلی عجیب است این اصلاً سند نمی‌خورد به حضرت رضا، سلامت ابن خطاب مثلاً از مشایخ مع الواسطه کلینی است این اصلاً خیلی فاصله دارد

س: در فقیه هم هست

ج: نه این اصلاً خیلی خراب بعد عبدالله ابن احمد هم همین طور

س: در فقیه در زیارت امام جواد در فقیه

ج: در عیون اخبار الرضا وقتی زیارت حضرت را می‌گویید همین زیارت جامعه را می‌خوانیم لذا زیارت جامعه با این‌که از امام هادی است در عیون اخبار الرضا آمده بخواهد

س: در فقیه این شکلی است باب زیارة الامامین ابی الحسن موسی و ابی جعفر محمد ابن علی الثانی

ج: خب عرض کردم بله آن‌ها چون بغداد است ممکن است چرا؟ نه ابی الحسن الرضا در خراسان، نه امام جواد تنها آن چون ابی الحسن موسی چرا قبول کردیم،

س: بعد این ببخشید این‌جا من عرض می‌کنم خدمت‌تان بعد زیارت را آورده اِذا اردت بغداد فلان فلان و اِذا اردت زیارته علیه السلام فاغتسل و تنزل و

۱۰: ۹

ج: چرا بغداد چون شیعه می‌رفتند طوس چرا نبود طوس را دارم می‌گویم

س: اللهم صل علی محمد ابن علی الامام التقی

ج: عرض کردم صلوات خاصه داریم، نه غیر از این هم صلوات خاصه غیر از این دارد این سند دارد

س: این فقیه آن کامل الزیارات می‌گوید امام رضا

ج: بله نه اشتباه کرده به فقیه می‌خورد اصلاً آن سند نمی‌گوید به بغداد می‌خورد به خراسان نمی‌خورد اصلاً به خراسان نمی‌خورد علی ای حال حضرت جواد عرض کردم این حواسم پرت بود حضرت های و عسکری را می‌گویم حضرت جواد به خاطر این‌که بغداد بود چرا و به خاطر موسی ابن جعفر می‌شد این می‌شد بعد هم این احتمالاً یک بعد به قول امروزی‌ها سیاسی هم داشت چون زیارت ابی الحسن موسی را به عنوان رد واقفیه چون واقفیه یک مشکل بزرگی درست کرده بودند این زیارت به این‌که اثبات کند حضرت فوت کردند مثلاً شهید شدند دقت کردید، احتمالاً تأکید روی زیارت موسی ابن جعفر به خاطر رد واقفیه باشد و الا عادتاً هم یعنی مثلاً بگویند حضرت رضا آمدند این طور زیارت کردند یا خود حضرت جواد بغداد بودند این طور زیارت این را ما نداریم حالا اما این هست، اما این سند مشکل هم دارد، شاید بعضی‌هایش

۱۰: ۱۵

باشد این سندی در کامل است، مضافاً به ارسال و مضافاً به این بعض اسماء خیلی خود سلمه ابن خطاب به اصطلاح در قم بوده برابستان یک وقتی من رد می‌شدم قم برابستان نوشته بود الان هم هست؟

س: همین نزدیک جمکران

ج: قبل از جمکران بود به نظرم نوشته بود مرغداری برابستان یک چیزی برابستان من دیدم حالا بعد که رد شدم دیگر ندیدم اصطلاحاً الان قمی‌ها بهش برابستان می‌گویند نزدیک‌های جمکران بود قبل از جمکران به نظرم شاید دست راست هم بود نوشته بود برابستان قمی است ایشان اما جزو غلات است جزو خط غلات است سلمه ابن

س: تپه‌ای قولی درویش می‌گویند بهش

ج: الان چه بهش می‌گویند؟

س: تپه ای قولی درویش که درش خیلی آثار باستانی در آوردند

س: یک تابلو هم زدند

س: بساط کردند بله

ج: آن‌که چیز است سرم است که بعد از جمکران

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۶ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۷۴

س: نه حاج آقا

ج: این جا هم هست

س: کنار بقیع است

ج: ای

س: قبل از ورود به بقیع از آن طرف طرفی

ج: امام زاده شاه جمال از شاه جمال از شاه جمال قبل از شاه جمال

س: نه شاه جمال

ج: دوتا شاه جمال داریم یکی آن ور است یکی این ور است

س: قبل از شاه جمال

س: شاه جمال قدیم است

س: می دانم قبل از شاه جمال قدیم است

ج: قبلش می شود دیگر قاعدتاً

س: قبل از

ج: چون شاه جمال تقریباً چسبیده به بقیع است بقیع پشتش می شود

س: بقیع است قبل از بقیع است

ج: بله این شاه جمال آن ور، یکی این ور است یکی آن ور است دو طرف قم، بله آقای

۳۷: ۱۱

حالا که خارج شدیم از بحث آقای السعدالکریم می فرمود ما آمدیم این جا رفتیم زیارت یا مثلاً از حرم مثلاً رفتیم همین پیش این شاه جمال این جا، بهش گفتم شما هم از مدینه آمدید بیرون ما هم از عراق آمدیم بیرون ما هم غریب هستیم مثل شما غریب گفت شب در خواب دیدم خود السعدالکریم به من گفت، گفت در خواب دیدم یک سیدخیلی محترم موقر آمد دست من را بوسید ایشان می گفت آمد دست من را بوسید خیلی گفت سید محقر و محترم و این ها آمد دست من را بوسید رحمه الله علیه علی ای حال آقا غرض این روایت مشکل زیاد دارد یکی دوتا نیست

س: از غربت درش آوردند

ج: از غربت درش آوردند، به هر حال بله بفرماید

س: زیارت سامراء هم در تهذیب و فقیه و کامل الزیارات، در کامل زیارات روی عن بعضهم، در فقیه فرمود تقول،

ج: عرض کردم داریم اما

س: ذکر محمد ابن الحسن رحمه الله حاج الزیارة فقال

ج: شاید احتمالاً صدوق هم گفته تقول همین کتاب محمد ابن، ظاهرش محمد ابن مسلم صفار باید باشد بعید مرادش ابن الولید

باشد چون محمد ابن حسن به هردو گفته می شود،

س: این جا دارد حسن ابن ولید

ج: ای، در جامع ایشان کتاب جامع داشته، شاید مرحوم صدوق در کتابش دیده که سند ندارد گفته تقول آن که بدون سند آورده در کتابش بوده عرضه کردم انشاء علما هست اما این که مأثور باشد از امام نه، بحث دیگری علی ای حال کیف ماکان بحث زیارت را هم خارج بشویم بحث زیارت انصافاً خیلی تأثیرگذار است خیلی کار خوبی است حتی ادعیه من معتقدم ادعیه هم جداگانه بحثی، بررسی های بسیار دقیق هم متنی هم سندی، آن وقت در زیارت سیدالشهداء دقت کنید در نسخه کامل الزیارات و مصباح اختلاف هست مثل تنزلت و تبرکت فیه بنی امیه یا حاربت و بعض چیزها دارد مثلاً آها آه یک این را هم دارد، یا مثلاً و الارواح التي حلت بفنائک و اناخت برحک یک دوتا کلمه زیادی ثقه لیکن مرحوم شیخ قدس الله نفسه شیخ طوسی بعد از زیارت این دعای علقمه این دعای علقمه را هم نقل می کند که این راه چند دفعه عرض کردم این هم از عجایب موضوع است اصلاً این دعا را علقمه نقل نکرده حتی صفوان می گوید من به صفوان گفتم علقمه این زیارت را گفت این دعا را نگفت توش دارد اصلاً که اصلاً علقمه این دعا را نگفت، صفوان گفت من شنیدم غرض با این که تصریح دارد که این دعا مال علقمه نیست لیکن فعلاً به نظرم در این چاپ های جدید مفاتیح باز نوشتند دعا صفوان چاپ های قبلی بود دعای علقمه، فعلاً معروف به دعای علقمه شده اما در واقع اصلاً خود علقمه این را نقل نکرده حالا این هم توفیقات الهی است اسم این علقمه ابن محمد،

س: شنیدم یعنی از علقمه شنیدم؟

ج: نه می گوید از امام شنیدم، می گوید من از علقمه این حدیث را نقل می کنم آخر تهذیب دارد چرا این زیادی را نگفت علقمه، گفت من نه من خودم شنیدم صفوان هم در این جا صفوان ابن مهران جمال است نه آن صفوان ابن یحیی، صفوان ابن، این از امام صادق نقل می کند، یحیی از امام صادق نقل نمی کند، بن یحیی از امام صادق نقل نمی کند

س: حالا بین ادله من یک وقت روایات کیفیت خواندن زیارت عاشورا و مقدمات و این هایش را

ج: چرا، حالا می گویم ببینید الآن یک صد سال فاصله صد سال کمتر این دعای علقمه یا دعای صفوان کلاً در کامل الزیارات نیامده این دقت کنید می خواهم بگویم پیش ما فرق نمی کند یک قطعه ای اصلاً کامل اضافه شده این جا زیاده ثقه نیست، دو سه صفحه دعای علقمه است که اصلاً در کامل الزیارات نیست کلاً نیامده یعنی ما سه جور الآن اختلاف داریم یک قسمتی که اصلاً نیامده که دعای علقمه باشد یک قسمتی که اختلاف نسخه است مثل همین تبرکت قسمتی هم اضافات مختر که مثلاً فرض کن و اناخت برحک مثلاً اضافات را به نظر ما هیچ فرقی نمی کند بحث زیادی ثقه معنی ندارد همه این ها یک نواخت است نکته نکته نسخه است دیگر هیچ فرقی نمی کند مثال خارجی زدن که کاملاً روشن بعدها مرحوم به اصطلاح ابن المشهدی در کتاب مزار کبیر نقل می کند قبلش با همان سند زیارت ششم امیرالمؤمنین را نقل می کند آن هم صد سال بعد است یعنی در قرن چهارم فقط متن زیارت عاشورا است در قرن پنجم زیارت عاشورا با دعای علقمه است، در قرن ششم زیارت عاشورا با زیارت امیر، البته این زیارت ششم به تقسیم مرحوم به اصطلاح شیخ عباس قمی در مفاتیح نه این که ایشان نوشته چه است؟

س: زیارت ششم امین الله است

ج: نه دوم،

س: دوم

ج: امین الله زیارت اول که مفصل است زیارة اولی است دوم امین الله است، چهارم یا السلام علی ابی الائمہ و خلیل النبوه چون ما یک وقتی مقید بودیم که اول زیارتی، گاهی این را می خواندیم این از همه شان کمتر است از امین الله هم کوچک تر است این زیارت چهارم یا پنجم از زیارت امین الله هم کوتاه تر از آن وقت این زیارت امیرالمؤمنین از آن زیارت اولی کوتاه تر است اما از بقیه زیارات طویل تر است و من فکر می کنم آن زیارت متعارف است البته اختلاف بعض جاها خیلی اساسی است بینش حالا آن بحث دیگر بنا شده فعلاً در زیارت وارد نشویم غرض این ها مال نکته اش نکته اش ظاهراً اختلاف مصدر از یک جهت، مثلاً مرحوم شیخ طوسی نکته ای ندیده زیارت امیرالمؤمنین نقل می کند اما تعجب از ایشان است خب در دعای علقمه دارد یا امیرالمؤمنین یا اباعبدالله علیکما منی سلام الله، دعای علقمه خطاب به هردوست دیگر آن وقت این مناسب هست که اول یک زیارت امیرالمؤمنین باشد و الا خب این که دعای علقمه که خیلی دقت فرمودید، این بحث این که ما می گوئیم در متن چه زیادی شده انصافش این متن مزار کبیر با این که مزار کبیل مشکلات فراوانی دارد متن مزار کبیر از این جهت باز با دعای علقمه بهتر می خورد که می گوید علیکما منی سلام الله ابداً ما، حالا دیگر طول می کشد ولش کنید می ترسم الان بحث وارد بشویم

س: یک بحث مستقلی می خواهد که

ج: بله زیارت عاشورا را بخوایم با سند مرحوم شیخ و با سند مرحوم کامل الزیارات، ابن المشهدی خیلی ارزش علمی ندارد خیلی ایشان خیلی به اصطلاح از قواعد تحدیث خیلی دور است اجمالاً فوق العاده دور است اعتماد بر کتابش بسیار مشکل است البته حاج نوری ایشان را جزو کتاب های آورده که توثیق عام دارد مثل تفسیر علی ابن ابراهیم، بله خب حاجی نوری آورده آقای خوئی هم دارد دیگر آقای خوئی هم متعرض شدند بعد از التفسیر و از کامل الزیارت مزار الکبیر و ابن المشهدی،

س:

۲۶: ۱۸

دارد مزار

ج: بله اول مزار کبیر را نگاه کنید و توثیقش صریح تر از بقیه است خب قرن ششم است دیگر کارهای فنی حدیثی قوی تر شده بود توثیقش از بقیه قوی تر است آقای خوئی اشکال می کند که اصلاً ایشان شناخته نشده اصلاً معلوم نیست این که است صاحب کتاب ایشان به این مقدار اشکال می کنند می خواهی بیاور عبارت آقای خوئی معجم آقای خوئی را بیاورید جلد یک توثیقات عامه این هم حالا برای فایده، لیکن نکته به نظر من این نیست ظاهراً ایشان مراجعه نکردند خود ابن المشهدی پدرش نسبتاً معروف است، جعفر اصلاً مشهدی جعفر است این پسر محمد ابن جعفر حالا به هر حال با قطع نظر از آن، از این که خود ایشان چه شخصیتی دارد اما انصافش به لحاظ قواعد تحدیث کتاب خیلی ضعیف است نه کم خیلی ضعیف است، خیلی قر و قاطی کرده

س: کتاب ابن المشهدی

ج: بله کتاب ابن المشهدی، و تقریباً از همان، یکی دو صفحه اولش یک کمی سندهایش مرتب است سند هم معلوم نیست حالا مرتب باشد بعد از همان صفحه چهارم پنجم شروع می کند اوضاع را بهم می ریزد خیلی در تحدیث و قواعد تحدیث کتاب ضعیف است البته آقای خوئی اشکال کردند که خود ایشان را نشناختیم، نیست آوردن ایشان، یکی از توثیقات عامه همین مزار ابن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۷۴

المشهدی است دیگر تا حالا شاید نشنیده بودید و انصافاً هم یعنی حقاً يقال توثیق این از آن دوتای دیگر بهتر است قوی تر است از توثیق تفسیر و تفسیر کامل الزیارت خیلی قوی تر است

س: نکته ثقه را زیادی ثقه را منحصر می کنید در فقط اختلاف نسخه

ج: نه، و لذا ما معتقدیم که این بحثی را که اهل سنت کردند بحث درست است انصافاً ما داریم به آقای خویی

س: جلد یک صفحه پنجاه و یک فرمودند بقی هنا ابان الاول ان الشيخ محمد ابن مشهدی

ج: محمد ابن جعفر

س: جعفر را ننوشته بله، قال فی اول مزاره فانی قد جمعت فی کتاب هذا من فنون الزیارات للمشاهد و ما ورد فی الترغیب فی المساجد المبارکات و الادعیة المختارات و مایدعی به عقیب الصلوات و مایناجی به القديم التعالی من لذیذ الدعوات و الخلوات و مایرجع الیه من الادعیة عند المهمات و مما اتصلت این جا اشتباه چاپ شده خود چیز این جوری نیست، بله انی جمعت فی کتاب هذا مما اتصلت به

ج: اسناد است

س: مما اتصلت به من ثقات الروات الی السادات

س: اتصلت به نیست

ج: اتصلت به ثقات الروات یعنی تصریح به توثیق دارد من ثقات الروات الی السادات، دقت کردید این خیلی عبارتش واضح است روشن است

س: و هذا الکلام منه صریح فی توثیق جمیع وقع فی اسناد روایات کتابه لکنه

ج: این حرف آقای خویی است صحبت ایشان

س: لایمکن الاعتماد علی ذلك من وجهین انه لم یذر اعتبار هذا الکتاب فی نفسه فانه محمد ابن المشهدی لم یظهر حاله و لم

یعلم شخصه و انعر محدث النوری

ج: این دیگر کم لطفی فرموده

س: محمد ابن جعفر

ج: قسمتیش کم لطفی است

س: جعفر ابن احمد المشهدی حائری

ج: همین است

س: فان ماذکره فی وجه ذلك لایرث الا الظن

ج: خب ظن قریب به چیز است دیگر ظن معتبر است عقلانی است، بعد هم اخیراً یک کتاب دیگر هم ازش چاپ کردند احادیث دارد ابن المشهدی، دارم من هم به نظرم همین آقای موسوی چاپ کرده من دارم، اما اسمش الآن در ذهنم نیست همین مال محمد ابن جعفر مشهدی بفرمایید

س: الثانی ان محمد ابن المشهدی من المتأخرین و قد مرّ انه لا عبارة بتوثیقات من یقرب عصره من عصره

ج: به نظرم پانصد و خرده‌ای هست نه متأخرین مثل علامه نیست خیلی قبل از علامه است
س: و انا قد ذکرنا ان هذه التوثیقات مبنیه علی النظر و الحدث و لا یترتب علیها اثر الی آخره

ج: خوب حالا دیگر آن مباحث احتیاج به بحثهای خاص خودش، خوب ببینید دقت کنید بحث سر این است بحث سر این قسمت است اینی که آقایون، بحث ما سر این قسمت است اینی که الآن ما داریم ولو الآن روشن شد هر قرنی یک جور اضافه دارد، یک طرف اجازه بدهد این مشکلی تولید نمی‌کند به نظر ما یعنی مشکل به این معناست این به عنوان زیادی ثقة که آن آقا آوردند هم زیادی دارد هم اختلاف نسخه دارد هم زیادی دعا دارد اصلاً صحبت یکی دوتا نیست یعنی بحث این نیست که مثلاً کلمه اناخت بر حلق درش اضافه شده نه اختلاف نسخه دارد و همان شواهدی را که ما به کار می‌بریم در تشخیص اختلاف نسخه در مسأله به اصطلاح زیاده‌ها و نقیصه‌ها تمام این‌ها در همان زیادی ثقة مطرح است به عبارت دیگر هدف این حقیر سراپا تقصیر این است که زیادی ثقة را با یک ضابطه نمی‌توانیم بیان بکنیم ضابطه‌مند نیست یعنی در بحث‌های اصول بیاوریم که چه کار بکنیم به عنوان زیادی عرض کردیم آنچه که این‌ها در بحث اصول مطرح کردند عادتاً این بود که ما مثلاً دلیلی بر حجیت خبر ثقة داریم اگر ثقة دیگر مطلبی نقل کرد که بیشتر بود شبیه ناک می‌شود شاید ادله حجیت شاملش نشود چون یک ثقة نقل کرده نبوده یک ثقة دیگر نقل کرده بوده این شبیه ریب ایجاد می‌کند اگر ریب ایجاد کرد نمی‌شود قبول کرد، خوب این‌ها جواب دادند خود اهل سنت در ماها کسانی که به این عنوان من پیش علمای شیعه ندیدم، جواب دادند به این که ادله حجیت شامل می‌شود مادام قطع به خلاف بیاید مجرد ریب مضر به حجیت نیست، همچنان که اصل خبر ثقة حجت بود زیادی‌اش هم حجت است فرقی نمی‌کند اما چون ما اصولاً مبنی بر این گذاشتیم که اصولاً حتی خبر ثقة باید با شواهد همراه باشد بحث زیادی ثقة بعنوانه به نظر ما خیلی تأثیر ندارد مضافاً به این که مثلاً در بین روایات ما چون روی نسخه بوده گاهی اوقات اختلافش از جهت نسخه است که این باز خودش یکباب دیگری است غیر از این جهاتی که این‌ها، نوشتند این‌ها این مطلب را من چندین روایت را دیدم و متأسفانه جمع نکردم، حالا حال مراجعه به وسائل نسخه خودم را ندارم، حدیث واحدی است از راوی واحد مثلاً ابن ابی عمیر نقل کرده من نوشتم یعنی در نسخه خط پرائتز و این‌ها گذاشتم اما حالا کجاست؟ در ذهنم نیامده و همین روایت را صفوان از همان راوی نقل کرده همین روایت بعینه لیکن قشنگ چیز گذاشتیم، نسخه صفوان مثلاً در هر سطری گاهی یک کلمه دو کلمه زیادی دارد بقیه عین هم است هیچ فرق نمی‌کند بقیه عین همدیگر است و کاملاً می‌شود با پرائتز مشخص، یعنی کاملاً می‌شود مشخص کرد که نسخه ابن ابی عمیر از این روایت این جور بوده نسخه مرحوم صفوان با این که فرض کنید یک راوی تا امام صادق است یا فرض کنیم دو راوی و این عجیب این است که خیلی تعجب آور است که این دقت اصحاب ما دقیقاً نسخه صفوان را نقل کردند و دقیقاً نسخه ابن ابی عمیر و این دوتا نسخه گاهی تفاوت‌هایشان کاملاً یعنی من علامت گذاشتم این درست در نسخه صفوان در هر سطری گاهی دو کلمه سه کلمه هست که در نسخه ابن ابی عمیر نیست و اعجب از آن حذف این کلمات از نسخه ابن ابی عمیر به مفاد روایت ضرر نزده این خیلی مهم است، یعنی با این حذف دارد نسخه ابن ابی عمیر وقتی می‌خوانیم مفاد روایت یکی است خیلی عجیب است این خیلی نکته غریبی است که یعنی با این که حذف بوده و دیدند اصحاب ما هر دو را نقل کردند از دو نسخه نقل کردند به مفاد روایت ضربه وارد نکردند، و کراراً عرض کردیم در بین اصحاب ما روی متن بماهو متن خیلی کار نشده چون بیشتر رو مضمونش کار کرده‌اند،

س: خب این خودش شاهد نمی‌شود بر این که هر دو عبارت از امام صادر شده باشد یعنی ظن این باشد که

ج: خلاف ظاهر است راوی یکی است

س: حمل به معنی یا تلخیص بوده

ج: نه تلخیص نکرده یک کلمه افتاده اصلاً افتاده بقیه عین هم است هیچ فرق نمی‌کند،

س: بله می‌شود بگوییم یک کاری که مضر به مقصود نبوده عمداً هم انداخته

ج: حالا بحث این است که طبعاً اهل سنت این جور چیزی را ندارند نسخه به این جوری من ندیدم این نکته‌اش به این بر می‌گردد این را هم عرض کردم لذا عرض کردم هر کدام یک نکته‌ای دارد اهل سنت بیشتر روی مثلاً این جهات که شواهد و قرائن و مثلاً این راوی وقتی از زهری نقل می‌کند همیشه یک چیزی زیادی دارد که بقیه ثقات ندارد مثلاً یا این راوی که نقل می‌کند کم دارد این‌ها را دارند به اصطلاح ضوابط رجالی را دارند از این قبیل نسخه که نسخه‌ها مختلف باشد مثل همین روایت حجب، کتاب احمد اشعری بوده در یک نسخه‌ای که پیش صدوق بوده ماحجب الله علمه، در نسخه‌ای که پیش کلینی بوده ماحجب الله، از احمد اشعری هم تا آخر سند یکی است هیچ فرق نمی‌کند، کاملاً واضح است دو نسخه از کتاب احمد اشعری است یکش علمه دارد یکش علمه را ندارد،

س: در نسخ مربوط به قرآن هم گاهی ابن مسعود و در بحث تفسیرش اضافه می‌کرده چیزی که معنی را واضح‌تر کند آیا این‌جا هم احتمال دارد که راوی

ج: بعید است نه در مسأله ابن مسعود اصلاً اختلاف قرائت شدید با عثمان دارد که من احتمال می‌دهم این را هم درست کردند برای تشکیک در قرآن، خیلی زیاد است شاید در مصاحیف سجستانی حدود بیست یا بیست و پنج یا سی صفحه است فقط، فی المصحف کذا قرء ابن مسعود، عثمان کذا و قرء ابن مسعود، قرء عثمان کذا و قرئنا،

س: در بحثش هم می‌گویند بهش گفتند چرا این کار را می‌کنی؟ می‌گویند من برای این که روشن‌تر بشود

ج: نه نه اصلاً دو جور قرائت شده اصلاً دو جور قرائت شده

س: منظورم این است که راوی‌ها در بحث

ج: مثلاً فاستمتعتم به منهن الی اجل، این اصلاً قرائت شده، اصلاً یک چیزی عجیبی است من که شبهه دارم آن مطلب مثل این تحریف قرآنی که ما داریم آن‌ها به نظرم اهل سنت آن کسی که می‌خواسته جعل بکند از راه اختلاف عبدالله ابن مسعود و عثمان وارد شده آن که خیلی زیاد است اصلاً قابل تصدیق نیست، مضافاً به این که مثلاً دو سوره معوذتین هم نبود در نسخه مصحف ایشان نبود،

س: بله ندیدم

ج: دقت می‌کنید آن

س: می‌گویند صریحاً می‌گویند جزء قرآن نبوده حدیث پیغمبر بوده

ج: نبوده حدیث پیغمبر بوده بله می‌گویند نبوده اما انصافاً خلاف ظاهر است انصافاً قبولش خیلی مشکل است دقت می‌کنید ما این را الان داریم آن وقت ببینید اگر این مطلب مطرح شد این برای ما نه برای اهل سنت باز یک زاویه تاریخی باز می‌کند چون

وقتی من مطلبی را عرض می‌کنم تعبدی نیست یعنی سعی می‌کنیم متن واقع را در اختیار شما قرار بدهیم این نکته را دقت کنید وقتی شما با متن واقع رو به رو شدید طبیعتاً به قول آقایون لوازم آن هم حجیت دارد، یعنی لوازم آن را هم ملتزمیم یعنی دنبال این می‌افتیم چرا نسخه صفوان با ابن ابی عمیر این طوری است نسخه ابی عمیر معنایش عوض نشده، لیکن دقیقاً یعنی دقیقاً دوتا نسخه مثل هم است دقیقاً مثلاً یک حرف از این جا یک کلمه از این جا دو کلمه از این جا افتاده معنی را هم عوض نکرده این به ذهن ما آن وقت این یک باب خاصی را باز می‌کند یعنی این این طور نیست که ما بیایم بحث حجیت را مطرح بکنیم این یک باب خاصی را باز می‌کند و آن این که احتمالاً این که می‌گویند وقتی مرحوم ابن ابی عمیر را زندان کردند یک سال یا حالا اسماء شیعیه را بگویند یا به خاطر این که قاضی بشود حالا دو جور نقل شده صد و بیست تا هم شلاقش زدند قبول نکردند، دارد که نزدیک بود بگویند پسر یونس ابن، چه است؟ محمد ابن که است؟ هشام ابن سالم است که است؟ مقابلهش ظاهر شد در همان حال گفت که، موقفک بین یدی الله یاد خدا باش لذا دست نگهدار، خیلی صد و بیست تا به اصطلاح چوب بهش زدند یکسال هم زندان بود صد هزار درهم مصادره اموالش کردند که زیربار نرفت آن وقت، خواهرش یا مادرش یا حالا دخترش کتاب‌ها را زیر زمین دفن کرد، فاصابه التراب یا ماء؟ حالا هم تراب است هم ماء و لذا بعد اسانید حذف شده بود درست خوانده نمی‌شد یا حذف شده بود؟ لذا ایشان کان یحدث من حفظه یعنی این مراسیلش را به این جهت قبول، عبارتی که در نجاشی هست مراسیلش را رو این جهت قبول کردند این درست، اما این هم کاملاً واضح است که خاک یا آب که چشم نداشته به سند بخورد خوب ممکن است به متن هم خورده،

س: گفتند که اسناد را به خاطر بحث امنیتی سواء نوشته بود و در سقف خانه‌اش جا ساز کرده بود

ج: ندارد همچون چیزی را،

س: من مطالعاتی که

ج: عبارت نجاشی بله نه این‌ها را شوخی است طبعاً این عبارت نجاشی صریح است و این مطلب درست هم هست یعنی واقعاً نشان می‌دهد و لذا ببینید هی لوازم رفتیم روی لوازم، این احتمالاً این نقص‌های که در نسخه ایشان پیدا شده این نقص‌ها از جهت همان خاک و آبی بوده که رسیده یعنی این خاک و آبی که به روایت رسیده اضافه بر سند روایت رو متن هم گاهی تأثیر گذشته لیکن دقت اصحاب، دقت خود ابن ابی عمیر جوری بوده که از لحاظ ورع و احتیاط روایت را نقل کرده آن نقطه‌ای که احتمال تصحیح قیاسی نکرده به اصطلاح از خودش اضافه کند لیکن در عین حال مضمون حفظ شده این خیلی هنر می‌خواهد و این معنایش اگر این لوازم را قبول کردیم این معنایش این است که بعد از این کلاً در روایت ابن ابی عمیر تأمل بیشتری بشود نه در بحث سند، ممکن است در بحث متن هم و باز لازم دیگرش هی داریم لوازمش دقیقاً الآن ما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم نسخه از ابن ابی عمیر به قم رسیده مال قبل از این زندان بوده یا بعدش بوده؟ به احتمال یک جایی عبارتی دارد که آن نسخه که قبل از زندان مثلاً اصحاب نقل کردند نسخه که به اصطلاح سالم‌تر بوده شاید بعضی از اختلاف نسخ رو این حساب روشن شد، نظر ناظر از کتاب ابن ابی عمیر است ناظر به این نکته باشد عرض کردم چون اصحاب مسأله حجیت برایشان مطرح بود روی سند بحث کردند اما روی متن دیگر بحث نشد روی متن، بحث مستقلاً نشد به خاطر این که مضمون عوض نشده بود آنی که حجت بود

عوض نشده بود، لذا روی متن کار خاصی انجام نگرفت در صورتی که با این تقریبی که بنده عرض کردم اگر درست باشد این مقدمات باید رو متن روایات ابن ابی عمیر هم تأمل بیشتری بشود و دقت بیشتری نه به معنایی

س: مؤید این که ایشان از حفظ گاهی می گفته یک روایتی داریم می گوید نسی ابن ابی عمیر الخامسة

ج: این را دارد الخامسة دارد، داریم بله چرا دارد، علی ای حال این و فی و مثلاً مرحوم صدوق دارد فی نوادر ابن ابی عمیر که احتمال دارد که گاهی زیادی در نسخه ای ابن ابی عمیر منشأش آن نسخ قبل از زندان و نسخه بعد از زندان باشد، دقت کردید این چنین بحثی را عادتاً اهل سنت ندارند این جوری گاهی دارند که مثلاً فلانی به اصطلاح اواخر عمر فراموش کرد حدیثی که می گفت مثلاً تغییر اختلط خلط این را دارند اما این سنخی که مثلاً شخصی زندان افتاده بود بعد نسخه خودش را قابل تحدیث بکند این خب افراد فرق می کند آن وقت از آن طرف هم ابن ابی عمیر خب بدون شک یکی از شخصیت های ممتاز ماست یعنی یکی از چهره های فوق العاده مؤثر و تأثیرگذار در مرحله تنقیح حدیث است، یعنی بعد از مرحله تولید حدیث که عرض کردیم همیشه تا سال صد و چهل بوده، صد و پنجاه بوده امام صادق، از سال صد و پنجاه به بعد اینها البته هنوز هم بوده تولید حدیث اما آنی که بیشتر روش کار شد مثل ابن ابی عمیر و یونس تنقیح و اختیار احادیث بوده و خیلی ابن ابی عمیر موفق است نه مثل افرادی که ضعیف باشند و هرچه را نقل می کنند، مثل افرادی که خیلی دیگر مته به خشخاش می گذارند و باید خیلی کذا باشد تا قبول بکنند هم جنبه های عقلانی اش قوی است هم جنبه های تعبدش قوی است، هم جنبه های به اصطلاح آشنایی مثلاً اصول کتاب و سنت قوی است، روی یک شخصیت کاملاً مرموعی است در این جهت یکی از کارهای بسیار موفق ایشان همین مسأله ای است که ایشان این نوادرش را به اصطلاح در شش جلد جمع آوری کرده و خیلی تأثیرگذار است اصلاً در قم این نسخه یکی از مصادر اصلی کار است، این نسخه کتاب ابن ابی عمیر

س: به اسم نوادر است

ج: به اسم نوادر است، شاید مرحوم شیخ صدوق سه چهار بار من دیدم شاید مجموعاً بیشتر و فی نوادر ابن ابی عمیر، و فی نوادر محمد ابن ابی، تصریح می کند که از کتاب نوادر ایشان است و احتمال دارد بعض اختلاف ها هم منشأش این باشد اصلاً یعنی نکته اش نکته زمانی اما این بحث را نوشتند آقایون حالا می خواهید عبارت نجاشی را هم بخواند این بحث را نداریم و لذا مرحوم شیخ هم که می گوید ابن ابی عمیر، مشایخ ثلاثه به اصطلاح ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی لایروون و لایرسلون الا عن ثقه معلوم نیست نظرش این نکته ای باشد که در ابن ابی عمیر است آن جا رو شخصیت خودشان مطرح است، چون این نکته که کتاب ها مال ابن ابی عمیر، نه مال صفوان نه مال بزنی است مضافاً که شیخ طوسی در عده دارد و غیرهم این غیرهم کار را مشکل کرده یعنی این سه نفر نیستند عده ای دیگر هم هستند، عرف بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقه این کلمه غیرهم دارد در عده غیر از مشایخ ثلاثه یک کلمه غیرهم دارد که این هم خودش به نظر آقای خویی هم اشکال می کند از این عبارت معلوم می شود منحصر نیست و فقط این مشایخ ثلاثه نیست راست است این کلمه غیرهم خودش موهم این معنا هست،

س: آوردند تا هجده نفر آوردند اصحاب اجماع را

ج: لذا ایشان احتمال دارد که مراد اصحاب اجماع باشد اما در اصحاب اجماع هم نگفتند لایروون و لایرسلون الا عن ثقه، حالا نظر شیخ طوسی در این عبارت غیرهم که است؟ اصحاب اجماع است؟ این را آقای خویی احتمال داده که مراد با غیرهم اصحاب

.....

اجماع باشد لیکن هیچ شاهی در دست نداریم، علی ای حال بحث زیادی ثقه به اصطلاح انصاف قصه در پیش ما وجود دارد در حدیث اهل سنت هم وجود دارد مناشأش مختلف است یک نواخت نیست بعض جاها در پیش ما هم الآن در پیش ما قاعدتاً اختلاف نسخ در زیادی و نقیصه از یک کتاب مثلاً از کتاب حریر است حریر ابن عبدالله یکی سه سطرش را نقل کرده یکی پنج سطرش را نقل کرده، این هست این زیاد است بین ما زیاد است و لذا این جا این شبهه پیش می آید که این مدرج باشد آن زیادی مشکل داشته باشد نه نقیصه، بحث زیادی ثقه دیگر مطرح نکنیم، آن نقیصه را مطرح نکنیم، همین روایتی که مال نفساء بود مرحوم به اصطلاح شیخ، مرحوم کلینی از راه نسخه ابن فضال پدر آن ذیلش را نداشت در صورتی که از نسخه دیگری که بود آن ذیل را داشت

س: آن مدرج خلاف امانت راوی است آخر

ج: نه خب شواهد در دست بود،

س:

۳۸: ۹

ثابت می شود آخر

ج: نه ببینید عرض کردم چون کتابها در آن زمان موجود بود و اهل علم هم این رساله عملیه نبود که دست مردم باشد می شناختند فرض کن مثلاً می گویند چرا علامه در تذکیره اسم نبرده که من از کتاب مثلاً شرح کبیر یا مغنی نقل می کنم، به نظر من این شاید نکته علمی بوده متعارف بوده پیش علماء، در میدان علما این مطلب متعارف بوده که از کتابی نقل کنند معروف باشد احتیاج به ذکر مصدر نباشد من احتمال این را می دهم علی ای حال این راجع به این قسمت به اصطلاح زیادی ثقه حالا دیگر عرض کردم اگر بخواهیم دنبال همین طور که اهل سنت هم زیاد دارند در موارد خارجی زیاد است دیگر باید بگذاریم در بحث حدیث و آن جا پس آن نکاتی را که هست این است که چه در بین اهل سنت چه در بین ما اصولاً نکات مختلف وجود دارد برای زیادی ثقه، گاهی یک ثقه اصلاً همین طوری است زیادی نقل می کند، گاهی یکی کمتر مثلاً من دقت کردم این عبدالله ابن عبدالرحمن اصم بصری ایشان دیگر هم ابن غضائری که خیلی تند شده راجع به ایشان الاصم البصری مرحوم نجاشی هم تند شده اما نه به تندی ایشان ابن غضائری خیلی تند شده راجع به این اصم بصری کذاب و وضاع و فلان خیلی از این صحبتها خب من نگاه کردم در همین کامل الزیارات مقداری از ایشان نقل می کند لذا هم آقای خویی اشکال می کند که ما اول اعتقاد داشتیم جمیع روایت بعد دیدیم از همین کذاب وضاعین هم نقل می کند لیکن من احادیثش را حالا طول می کشد و الا می خواندم بعض هایش را احادیثش را که دقت کردم دیدم که اصل مطلبش اجمالاً درست است مثل این منبریها شاخ و برگ بهش داده اضافات یعنی با آن بحث حدیث که حدیث باید دقیقاً حتی روی واو و فاء حساب می کردند این جور نیست این کذابی و وضاعش این است و الا اصل مطلبش یک اصل قابل قبول است یک دفعه ما یک چیزی را الآن می خواهید برهان را بیاورید در ذیل انا انزلنا، خب الآن در کتاب کافی اصلاً یک بابی دارد باب فضل انا انزلناه که از این حسن ابن عباس، عباس ابن، عباس هریشی، هُریشی یا عباس ابن هریش از او نقل می کند بعد می گوید این کتاب موضوع است و چیز هم دارد به اصطلاح ابن غضائری هم که تند می شود ظاهراً احتمالاً تمام آن رساله در کافی آمده احتمالاً این فرقش با اصم می خواهم بگویم، ببینید الآن در کتاب برهان که شما نگاه کنید مثلاً

غیر از این عبدالله ابن که از ابی جعفر جواد نقل می‌کند غیر از این شخص از ائمه دیگر این مطلب که با دشمن‌های ما با انا انزلناه مخاصمه بکنیم نداریم این، یعنی صریح نیست این خیلی صریح است حالا روایات کتاب برهان این راه شناخت چه شد؟ ما مجموعه‌ای روایاتی که از اهل بیت در باب مثلاً انا انزلناه است این روایت یک زیادی دارد شما با دشمن‌های ما مخاصمه کنید محاجه بکنید به این‌ها بگویید که مثلاً لیلۃ القدر که هست چون عده‌ای از اهل سنت می‌گفتند بعد از رسول‌الله لیلۃ القدر نداریم اصلاً، چرا؟ چون تنزل الملائکۃ و الروح، خب این‌ها مبتلا شدند به یزید و معاویه، تنزل الملائکۃ و الروح بعد می‌رسید مثلاً بر که؟ امام می‌فرماید با این‌ها محاجه بکنید که این تنزل الملائکۃ و الروح و لیلۃ القدر این غیر از امام زمان آن زمان بر که ممکن است نازل بشود این در کتاب این هریشی هریشی هرچه است در این جا خیلی صریح آمده اما در روایات ما خیلی اشاره دارد یعنی خیلی واضح نیست مثل همان بحثی که دیشب عرض کردیم حالا شما بیاورید کتاب برهان را از همین انا انزلناه اولاً می‌گوید محمد ابن یعقوب، آنهایی که محمد ابن یعقوب باشد کنار، همین حسن ابن عباس درش هست باشد کنار، حسن ابن عباس ابن هریش

س: باشه کنار

ج: بله بعدش

س: روایت اولش سعد ابن عبدالله است

ج: خب

س: روایت دومش محمد ابن

ج: همان سعد ابن عبدالله را بخوان حالا، الآن من در ذهنم نیست روایت چندمش بود، که اشاره‌ای دارد،

س: آخر بحث این که روح که است؟ جبرائیل و این‌ها

ج: خب هیچی نه، آن باشد که تنزل الملائکۃ بر امام آن زمان به این محاجه بکنیم بر اهل سنت

س: این مسلم است حتماً باید بر یکی نازل بشود

ج: بشود دیگر خب تنزل الملائکۃ

س: این تنزل برای چه؟

ج: مگر نمی‌شود؟ فیها باذن ربهم من کل امر

س: گردش بود

ج: حدیث بعدش غیر از هریش

س: همین مضمونی که فرمودید می‌گوید بله حدیث هفتم است، یا معشر الشیعه خاصموا بسورۃ انا انزلناه

ج: نه این مال ابن هریش است،

س: عجب تنزل

ج: این مال ابن هریش است این مال همان است خاصموا

س: مال خیلی وقت پیش است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۶/۰۹/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۷۴

ج: مال خیلی وقت پیش است، این مال هریش است عطف به آن کرده کلینی برهان عطف به آن، این مال، نه این مضمون را از غیر هریش می‌خواهیم این را که بگوییم اصل مطلب اجمالاً بوده این برداشت شاخ و برگش بهش داده به این صورت مثلاً خاصموا فلان این مراد من این است از کلینی نه، همان احادیث بعدی عطف بر کلینی است کلینی را بگذارید کنار
س: بله

ج: حالا عجیب است اصلاً کلینی فضل را یکباب قرار داده همه‌اش مال همین هریش است خیلی عجیب است آن‌جا ما البته توضیح دادیم چون کلینی مبنای مشایخ را مثل صدوق اجمالاً قبول کرد، خیلی عجیبش این است که در کتاب کلینی از مشایخ نقل می‌کند اصلاً، ملتفت نشدند، اصحاب مثل آقای خویی مثلاً متحیر شده که چرا از این، البته آقای خویی نوشته که این معلوم البطلان چیز معلوم البطلان نقل کرده و آن محاجه امام باقر با ابن عباس این معلوم البطلان آقای خویی نوشته، این چه منافات ائمه علیهم السلام از بچگی‌شان، اولاً امام باقر آن موقع یازده سال عمرشان بود، ایشان متولد پنجاه و هفت است، عبدالله ابن عباس متولد متوفای شصت و هشت، و شصت و نه است

س: مثلاً این هست از کلینی است اما چیز نیست

ج: حسن ابن عباس نباشد

س: نیست، عنه عن محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد عن السیاری عن بعض اصحابنا عن داود ابن فرقد

ج: این هم خط غلو است متأسفانه سیاری کم از او نمی‌آورد از ابن هریش در جعل و وضع از او کم نمی‌آورد،

س: قال حدثني يعقوب قال سمعت رجلاً يسئل ابا عبد الله عليه السلام عن ليلة القدر فقال اخبرني عن ليلة القدر كانت او تكون في كل عام، فقال ابو عبد الله لو رفعت ليلة القدر لرفع القرآن

ج: خیلی عجیب است، اما نه این‌که با امام راه معرفت امام به انا انزلناه تمسک کنیم برای معرفت امام،

س: به همان مضمون بود

ج: بله نه این را هم دارد سیاری هم دارد ببینید می‌خواهید الآن مال کلینی حدیث یک را خواندید دو را بخوانید خیلی عجیب است مشایخ این را نقل کردند این رو همان مبنی حالا بنا بود

س: از محمد ابن العباس

ج: این ابن ماهیار معروف است که همدوره‌ای کلینی است همین تفسیر ابن ماهیار معروف که فعلاً، یعنی سعی کردند جمعش بکنند در اختیار نیست منا منا جمع کردند

س: این فقره دارد بعد دارد که و قوله تعالى تنزل الملائكة اى من عند ربهم على محمد و آل محمد

ج: ببینید روشن شد چه می‌خواهم بگویم حالا با سند بخوان بعد ابن ماهیار یک کم مشکل

س: کل امر سلام،

ج: بعضی‌ها هم این طوری می‌خوانند

س: هست دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۶/۰۹/۲۰۲۳ - ۲۵/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۷۴

ج: یک قرائت هست بعضی ها این جوری می خوانند تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام می حتی، می بر می گرده می حتی،

س: سلام دیگر نباید

ج: سلام، نه خلاف ظاهر است انصافاً قرائت شاذ است ملتفت شدید من چه می خواهم بگویم این کتاب، حالا می خواهید شما خود حسن ابن عباس، عباس شریشی را از کتاب آقای خویی بیاورید این را که مثلاً مرحوم ابن غضائری و مرحوم نجاشی مخصوصاً ابن غضائری خیلی به شدت بهش حمله می کند خب ببینید من حرفم این بود کذاب به این معنی اصل مطلب اجمالاً بود در روایت دیدید اما با این تعبیر خاصموا یا معشر

س: اضافه می کرده کذاب بوده

ج: اضافه می کرده این نحوه ای زیادی است که می گویم این خصائص ماست دیگر در این ها خط غلو بودند یک به اصطلاح یک برداشت، بد هم نگفته حالا، گفت هر کسی گفته خوب گفته همان قصه ای که نقل کردم بله به هر حال بد نگفته، اینها می گفتند این کذاب است چون با این متن ما نداریم راست است با این متن نداریم به اصطلاح امروزی های ما یک برداشت آزادی کرده اجمال اصل مطلب بوده یک چیزی بوده

س: چیزکی بوده این یک چیزی اضافه کرده

س: محمد ابن یعقوب یکدانه متنش را الآن بخوانم بدون این که سندش را بخوانم از علی ابن ابراهیم است می گوید ثم اوحی الله عز و جل الیه اقرأ انا انزلناه فانها نسبتک و نسبة اهل بیتک الی یوم القیامه

ج: بله دارد می دانم خب خود سند محمد ابن یعقوب را می خواهی بخوان حالا جایی که می گوید

س: محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: آن که هیچی نه مال حسن ابن عباس این که درست است سندش خوب است حسن ابن عباس ابن هریش

س: محمد ابن

ج: اولش، اول اولی سعد دومی ببینید الآن سند را محمد ابن یعقوب، محمد ابن یحیی هم دارد عن محمد ابن یحیی

س: طولانی است

ج: نه متن را نخوانید سند را بخوانید محمد ابن یعقوب

س: تا برسم

ج: تا برسید

س: محمد ابن یعقوب عن محمد ابن ابی عبدالله

ج: این محمد ابن ابی عبدالله به احتمال بسیار بسیار قوی همان راضی باشد احتمال هم دارد که ابن بوتّه باشد چون هردو شان محمد ابن جعفر هستند جعفر را ابی عبدالله می گویند لیکن محمد ابن ابی عبدالله عادتاً اسدی راضی است که خیلی ثقه و جلیل القدر این به اصطلاح عرب هم هست یعنی عربی از موالی بنی اسد نیست عربی صمیم، ایشان از کوفه می آید ری برای نشر دعوت و لذا هم تقریباً حالت مخفیانه زندگی می کرد بسیار مرد جلیل القدری است و مرحوم کلینی از ایشان نقل کرده تقریباً می توانیم

بتوانیم بگوییم شخصیت بزرگی که رسماً از ایشان نقل کرده کلینی است بقیه مشایخ درجه دو و سه قم هستند که صدوق توسط آن‌ها نقل می‌کند از این افرادی که شناخته نیستند که یکش هم زیارت جامعه است این زیارت جامعه مال همین ایشان است محمد ابن ابی عبدالله، یک محمد ابن جعفر ابی عبدالله هم داریم که ابن بوته است احتمال دارد این‌جا آن باشد این همین تضعیف شده، به اصطلاح ابن بوته تضعیف شده آن توثیق شده بفرمایید، البته الآن متعارف در کتب رجال متعارف این است که این محمد ابن ابی عبدالله به همان اسدی راضی این احتمالی است که من دادم که ابن بوته باشد هنوز غیر از من هم نشنیدم جایی ندیدم احتمالی است که من دادم حالا شرح احتمال و مقدماتش آن دیگر بحث‌های خودش است باشد جای خودش بفرمایید،

س: و محمد ابن الحسن عن سهل ابن زیاد

ج: محمد ابن حسن در اولی این‌جا می‌گویند ابن الولید نیست محمد ابن حسن صفار هم نیست یک نفر دیگر در قم بوده دیگر شرح حال ایشان یک کمی باز طول می‌کشد که حالا این که است؟ چه کار بکنیم پیدایش بکنیم آن هم طول می‌کشد، بفرمایید
س: سهل ابن

ج: بله ایشان از، این محمد ابن الحسن جزو افرادی سهل است یعنی عده سهل کلینی وقتی می‌گویند عده من اصحابنا عن سهل یکش هم همین محمد ابن حسن است القمی و لیس بابن الولید یا لیس بصفار بفرمایید
س: بله

س: پس سهل را هم شما مشکل ندارید

ج: چرا مشکل دارد، نه آن محمد ابن ابی عبدالله اگر راضی اسدی باشد جلیل القدر است بعدش
س: از خود کافی آوردم با اجازه‌تان از چاپ قرائتی که اشتباه نشود، محمد ابن عبدالله و محمد ابن الحسن عن سهل ابن زیاد و محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد جمیعاً عن الحسن ابن
ج: این سند صحیح اعلائی است
س: آخرش

ج: این سند سومی صحیح اعلائی است محمد ابن یحیی عطار از احمد اشعری یعنی من فکر می‌کنم مرحوم کلینی با این کار می‌خواسته بگوید اشکال نکنیم که مثلاً حسن ابن عباس ابن حریز ضعیف است و کذا مشایخ تلقی به قبول کردند لذا من هم قبول می‌کنم و این‌که ایشان می‌گویند محمد ابن عبدالله عن سهل به قرینه سهل نمی‌خورد آن اسدی راضی باشد که در تهران بوده، می‌خورد به همین محمد ابن جعفر ابن بوته قمی ایشان از سهل نقل می‌کند، آن نیست و جاهای دیگر هم دارد حالا وارد آن بحث ابن بوته نشویم که خودش یک بحث دیگری دارد این مال این روایت پس می‌خواستم این نتیجه را بگیرم که ما گاه گاهی، حالا می‌خواهید باز هم خود حسن ابن عباس ابن هریش را هم بیاورید در کتاب آقای خوبی است حسن ابن عباس یعنی آدم وقتی نگاه می‌کند تعجب می‌کند با این تضعیفات شدید چطور، آن وقت از آن طرف هم خود مرحوم نجاشی راجع به کلینی می‌گوید اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه، یعنی بگوییم نجاشی ملتفت نبوده که ایشان از چنین فرد ضعیف دارد نقل می‌کند بعد بگوید اوثق الناس فی الحدیث معلوم می‌شود قواعد تحدیث را دقت می‌کردند و می‌دانسته در قم جزو قواعد تحدیث تلقی مشایخ است، قبول مشایخ است،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵ - ۲۰۲۳/۰۹/۱۶

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۷۴

س: نجاشی فقط دارد که حسن ابن عباس حالا هَریش است یا هُریش است راضی ابوعلی روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام ضعیف جداً له کتاب انا انزلناه فی لیلة القدر و هو کتاب ردی الحدیث مضطرب الالفاظ.

ج: باز در کلینی اصلاً اسم باب را باب فضل انا انزلناه اصلاً باب قرار داده کلینی، بله چهار پنج صفحه این که می گوید ایشان طولانی است، چهار پنج صفحه یا بیشتر همه اش و بالاسناد عن حسن ابن ابی عباس عن ابی جعفر، ابی جعفر جواد سلام الله علیه این تعبیر نجاشی حالا خیلی مؤدبانه

س: باب فی شأن انا انزلناه

۱۲: ۵۲

ج: فی شأن

س: حدیث اولش هم هست

ج: بله حدیث، نه تا آخرش همان است عطف به همان است بله

س: حدیث اول سلسله الذهب است

ج: عطف به همین ایشان، بعد عبارت ابن غضائری تندتر است به نظرم،

س: با این حال که گفته ضعیف است ولی تلقی به قبول داشتند

ج: تلقی به قبول، دقت کردید

س: ابومحمد، ببخشید حسن ابن عباس ابن هَریش الراضی ابومحمد ضعیف روی عن ابی جعفر الثانی علیه السلام فضل انا انزلناه فی لیلة القدر کتاب مصنفاً فاسد الالفاظ تشهد مخایله علی انه موضوع،

ج: واضح است که این کتاب جعلی

س: و هذا الرجل لایلتفت الیه و لا یکتب حدیثه

س: که بود این؟

ج: ابن غضائری

س:

۵۳: ۰

زیادی است

ج: خیلی تند عرض کردم خیلی تند رفته، ولو نجاشی هم گفت ضعیف جداً این دیگر اصلاً و لایکتب حدیثه با این تعابیر در کافی هم هست، حالا کافی را هم ایشان می گوید اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه دقت می کنید،

س: باید جمع کنیم بین این دوتا،

ج: به قول شما

س: ندیده این جایش را

ج: قطعاً دیده، نمی شود ندیده باشد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۱۶ - ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۷۴

س: شیخ در

ج: شیخ کم دارد اصولاً

س: شیخ نگفته گفته له کتاب فلان

ج: بله خیلی چیز ندارد آن وقت طریق نجاشی به شیخ را هم حالا بخوانیم طروقتش را هم چون بحث علمی همیشه رو طریق بیشتر است طریق شیخ چه است بخوانید، شاید از طریق ابن بوته رفته

س: شیخ می گوید رویانه بالاسناد الاول عن احمد ابن ابی عبدالله عنه آن وقت اسناد اول در حسن ابن خالد برقی است اخ محمد ابن خالد که خبرنا عده من اصحابنا

ج: عن ابی المفضل

س: عن ابی المفضل عن ابن بوته

ج: عرض کردم باید ابن بوته باشد دیگر قاعداً قواعدش این است البته یک احتمال هم هست که احمد ابن محمد در کتاب کافی هم همین برقی باشد اشعری نباشد چون این جا ابن بوته از احمد برقی نقل می کند لیکن محمد ابن یحیی عادتاً از اشعری نقل می کند از برقی نقل نمی کند، عادتاً از آن نقل می کند این طریق شیخ واضح است که از طریق ابن بوته نقل می کند بعدش، س: شیخ، نجاشی دارد که خبرنا اجازتاً محمد ابن علی القزوینی

ج: این محمد ابن علی قزوینی عرض کردیم از مشایخ نجاشی است که ایشان منفرداً ازش نقل می کند چون عرض کردیم یک عده مشایخ نجاشی در فهرست کار به حدیث نداریم و شیخ مشترک اند یک دو نفر هستند که شیخ نقل می کند، نجاشی نقل می کند، حدود شانزده هفده نفر هستند که نجاشی نقل می کند شیخ نقل نمی کند، افرادهای نجاشی است سرش هم این است که وقتی شیخ به بغداد مثلاً ایشان نبود ایشان یک سفر می آید برای عراق نجاشی نمی داند نود و یک است، نهصد و، چهار صد و یک، چهار صد و ایشان، شیخ از، نجاشی از ایشان میراث قم را نقل می کند، قزوینی، ابن شاذان قزوینی نه ابن شاذان، محمد ابن، ایشان میراث قم را از این راه یعنی ما در بحث های فهرستی هم جنبه های تاریخی که چطور اتصال بین بغداد و قم شده یک راهش هم این است این راه علامتش این است که منفرد نجاشی است، شیخ از این راه ندارد این هم یک فصلی از فصول کتاب شیخ است راجع به نجاشی، اصلاً آنچه که در محمد ابن علی قزوینی آمده منحصرأ از طریق نجاشی است چون شیخ ایشان را درک نکرده و از ایشان هم نقل نمی کند و یکی از راه هایی آقایون بغدادی ها به قمی هاست معلوم می شود این کتاب در قم جا افتاده که کلینی آمده بفرمایید، ابن شاذان، ابو عبدالله شاذانی نه ابن شاذان،

س: قال حدثني احمد ابن محمد ابن يحيى

ج: این پسر محمد ابن یحیی عطار است که آن جا هم اسمش بود در، عن ابيه حتماً؟

س: عن حميري عن احمد ابن محمد ابن عيسى عنه

ج: این سند خوب است، یعنی خوبش آن ابن شاذانی خودش توثیق خاصی ندارد اما چون مشایخ نجاشی این سند خوب است یعنی تعجب آور است با آن حرف های این سند به این خوبی، سند خیلی خوب است هیچ مشکل ندارد و یعنی خیلی که نه، به خاطر محمد ابن علی لیکن کاملاً خود آن احمد پس محمد ابن یحیی هم توثیق صریحی ندارد جزو، به عنوان استاد حدیث است،

این هم اما من فکر می‌کنم سرش این بوده که این‌ها می‌گفتند این مضمون اجمالاً قبول است و در قم قابل قبول بوده این که بیایند به این تندی بگویند که مخائله موضوع لایکتب این‌ها با این نقل این جوری نمی‌سازد، با این نقل این ترتیبی اصلاً کلاً انسجام ندارد، خیلی خوب این هم راجع به این قسمت عرض کردیم حالا یک بحث، یعنی یک نکته دیگری باز در بین ما هست در باب الزیادات که آن‌ها ندارند حالا بحث این است که ما بفرض آمدیم زدیم به رجال به راوی یا زدیم به نسخه یا اختلاف نسخه یا کذا، حالا هر راهی که زدیم مشکل این است که، چون ما الآن بحث اصلی مان زیادی ثقه نبود بحث اصلی مان شواهد اثبات متن بود، حالا چه کار بکنیم خیلی خوب؟ در یک متن علمه هست در یکی نیست هردو هم از کتاب واحد است هردو هم مشایخ اند، همان راه اهل سنت را برویم اختلاف نسخ ما، خب اختلاف نسخ که حل مشکل نیست که، خیلی خوب اختلاف نسخ نه اختلاف راوی شواهد را چه کار بکنیم؟ انصافاً در این مسأله الآن کار رسمی ما نداریم می‌توانیم ما با مراجعات مختلف این را ببینیم، مثلاً ببینید آن نسخه‌ای که علمه ندارد نسخه کلینی است صدوق بعد از کلینی است، نسخه هم یکی است، طریق هم یکی است کتاب هم احمد اشعری است به احتمال بسیار بسیار قوی هدف صدوق این بوده که اثبات بکند نسخه کلینی خطا داشته،

س: به خصوص که

۵۴: ۵۷

دو جا آورده، دو جا آورده

ج: یکی هم در اعتقادات،

س: اعتقادات

ج: هر جا هم با علمه آورده یعنی کاملاً محسوس است که ایشان نظر داشته روی متن، دقت کردید و چون متأخر از کلینی است احتمالاً می‌خواهد بگوید نسخه احمد اشعری که ایشان داشته خلل داشته، در نسخه من کلمه علمه هست، خب یک راهی از این راه‌ها این جوری است و بررسی مصادر ببینید الآن ما اگر بخواهیم یک بررسی اجمالی کنیم مرحوم کلینی در اول قرن چهارم نقل کرده بدون علمه، و بدون ذیل بعد از ایشان تحف العقول، ظاهراً تحف العقول بین کلینی و صدوق باشد و صدوق نزدیک‌تر است وفاتش احتمالاً این جور باشد و در کتاب تحف العقول کلمه علمه نیامده اما یک ذیل دارد حتی یعرفهموه،

س: که مضمونش با آن یکی می‌شود

ج: این علمه ندارد، نسخه سوم نسخه صدوق است که آن ذیل را ندارد اما علمه دارد دقیقاً سه تا نسخه دو نسخه‌اش زیادی دارد، نسخه تحف العقول زیادی دارد با نسخه صدوق زیادی دارد هردو نسخه، آن وقت می‌شود باز با مراجعه به شواهد دیگر این را مثلاً روشن کرد اولاً این ذیل که یعرفهموه باشد احتمال دارد زیادی باشد چون دارد فموضوع عنهم حتی، عادتاً اگر برداشته شده باید مثلاً با تعریف الهی ثابت بشود، یعنی می‌خورد که این ذیل یک نوع قید توضیحی باشد، یک نوع کلام توضیحی باشد مضافاً به این که الآن ما مصدر تحف العقول هم در اختیار ما نیست، مصدر کلینی و مصدر صدوق در اختیار ما هست نمی‌توانیم بگوییم الآن اختلاف نسخه چون آن‌جا معلوم است کاملاً نسخه احمد اشعری است نسخه واحدی است اختلاف درش هست، از آن طرف چون اسناد حجب و در این نسخه اسناد تعریف هم هردو به الله داده شده، ما حجب الله بعد هم یعرفهموه خدا آن را به آن، هم حجبش الهی باشد هم تعریفش الهی باشد، این مراد باید مطابق با قاعده یعنی مطالبی باشد که عقل بشری عادتاً به آن نمی‌رسد هم

خدا جلوش را گرفته هم خدا باید بیانش بکند لذا به ذهن می آید که صحیح تر از همه شان همان نسخه ای باشد که علمه درش باشد، آنی که مناسب با حجب الهی و مناسب با تعریف الهی است، این است که کلمه علمه باشد یعنی خداوند علمش را ازش گرفته نه این که ایشان تحقیق کرده به آن نسخه نرسیده، به آن روایت نرسیده به آن معنی نرسیده، نه حجب،

س: به عنوان ضابطه کلی نمی گوید شما،

ج: نه می گویند ببینید ما داریم می خواهیم نگاه می کنیم با شواهدی که حساب می کنیم به ذهن می آید البته مرحوم شیخ هم دارد قبل از شیخ هم مطرح شده چون حجب اسناد به خدا داده شده در بحث برائت به درد نمی خورد، حالا بعضی ها آمدند مثلاً به یک زحمتی که نه می شود حجب را به خدا نسبت داد به درد برائت، انصافش به درد برائت نمی خورد انصافش، یعنی سه تا

س: اگر علم هم باشد به درد نمی خورد

ج: علم باشد نه باز به درد نمی خورد، علم نباشد به درد می خورد اگر علم باشد چون آن معنایش این است که انسان راهی برای وصول به آن ها ندارد نمی تواند آنها را درک بکند، برائت معنایش این است که شک می کنیم حکم یا نه؟ به اصطلاح وارد شده چون ما پیدا نکردیم پس بگوییم نیست ظاهراً نیست این اصلاً ربطی به حجب الهی ندارد، و لذا مثلاً بعضی ها آمدند گفتند نه نسخه کلینی بهتر است پس این حدیث علمه ندارد پس به درد برائت می خورد لیکن انصاف این است حجب مطلقاً اسناد به خدا، چه می خواهد علمه باشد چه می خواهد نباشد انصافش این است که مناسب این است حجب الهی باشد،

س: کاری به برائت ندارد

ج: پس کاری به برائت ندارد چون مخصوصاً که آقایون در برائت نفی حکم ظاهراً گرفته اصلاً ربطی به نفی حکم ظاهراً ندارد
س: این برائت اعم از این نیست که دلیلی نرسیدن ما چه باشد؟

ج: دلیل نرسیدن، می گوید اصلاً شما درک نمی کند، نمی توانید آن را درکش کنید یک سنخ مسائلی است که شما اصلاً مسائل برزخ را نمی تواند درک بکنید، دیگر حالا شما این تکلیف پیدا می کنید به این که برزخ این طور است اعتقاد ما این است شما چون راهی برای علم به او ندارید دیگر این تکلیفی،

س: گفتن نداشت آن جزء بدیهیات است آخر

ج: نه می خواهد شارع همین را بگوید،

س: حکم خدا اصلاً نداشت

ج: می گوید بعضی از مطالب

س: سید دارد که در بحث قبح عقاب بلایان ایشان این را می پذیرد ولی آن که معروف است نمی پذیرد می گوید آن که واقعاً می دانیم خدا به ما نگفته خبر معلوم است آن موضوع عنهم ولی آنی که علمش یعنی به ما دست ما نرسیده چه بسا گفته، ولی دست ما، احتمال می دهیم

ج: نه حجب علمه

س: ان الله سکت عن اشیاء

ج: اشیاء، آن اگر سکت،

س: و لکن یتکلفون

ج: بله نه این جا اصلاً حجب علمه، یعنی اصلاً

س: می آمدند از پیامبر سؤال می کردند

ج: ببینید آقا علمه یعنی علم آن شیء را، ما حجب الله عن العباد علمه علم آن شیء را ما، یعنی انسان به راه علم ندارد، این اصلاً چنین تکلیفی دیگر ما نداریم، این ربطی به برائت اصطلاحی ندارد حالا من چون دیگر یک کمی خسته هم شدم یک بحث دیگر این است که چرا اصحاب ما، یعنی اصحاب ما متأسفانه یک

۲۲: ۶۳

اخیر هم همین طور اصولاً در حدیث حجب دنبال بحث برائت بودند این که حالا علمه باشد یا نباشد؟ یعنی نیامدند بحث متن را فی نفسه بررسی بکنند، ما به نظرم این که در کل نه خصوص حدیث حجب در کل احادیث در کل احادیث بررسی متن خیلی مهم است نمی خواهد ما حدیث را به لحاظ حجیت نگاه کنیم، حدیث را فی نفسه می خواهیم نگاه کنیم، آیا این متن هست یا نه؟ مضافاً به این که اصولاً وقتی یک متن ثابت شد، آن در آن منظومه فکری که در مذهب هست که اصطلاحاً بهش فرهنگ می گوئیم تأثیرگذار است چرا؟ خوب دقت کنید، چون ما روایات و مضمون های دیگری هم داریم این ها را با هم مقایسه می کنیم وقتی متن مشخص شد مثلاً ما حجب الله علمه یا بدون علمه با حدیث رفع عن امتی ما لا یعلمون با حدیث کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی، با حدیث الاشیاء کلها موسع یا مطلق است حتی یرد علیک فیها، مثلاً یرد را حتی یرد فیه نهی آقای خویی دارند، دیگران هم دارند که یرد یعنی یصدر من الشارع پس این ربطی به برائت هم ندارد یا به تو برسد یرد فیه نهی به تو برسد، یرد یعنی یصل این برائت می خورد آقای خویی ایستادند که این است حتی یصل که این یرد به معنای ما عرض کردیم اگر ما باشیم ظاهرش که یرد به معنای یصدر، یصل درش نیست، اما در این روایت، آن وقت این روایت را هم باز در نظر بگیریم که منفرداً شیخ صدوق آورده، منفرداً ایشان ازش به اصطلاح، ایشان از روایت هم اثبات اطلاق واقعی کرد یعنی واقعاً مباح است آقایان می آیند اباحه یعنی ظاهری، یعنی نفی حکم ظاهراً در می آید،

س: نظر آقاضیاء هم همین است

ج: بله در، آنی که صدوق استفاده کرده، خب حدیث مرسل است سند ندارد، جای دیگر اصلاً کلاً نقل نشده دقت می کنید ما احادیث بعدش هم خب یک مضمون قرآنی هم داریم، و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً یعنی یک مجموعه ای ما روشن شد چه می خواهیم این مجموعه به لحاظ متنش بررسی بشود این به این معنی نیست که حتماً کل این ها دارای یک متن باشد یک مضمون باشد، ممکن است ما حجب الله یک معنی درش باشد، ما کتاب معذبین معنای دیگری باشد، لاندزکم به و من بلغ، این به نظر ما حالا با این که مرحوم شیخ و دیگران هم ندارد کفایه هم ندارد، به نظرم این آیه در برائت بهتر از بقیه است لینذرکم به و من بلغ،

س: سؤال را جوابش نهایتاً چه شد؟ که بالاخره راه اهل سنت را برویم در بحث زیادی ثقه چه شد؟

ج: جوابش این است که شواهد می خواهد،

س: فقط شواهد

ج: و اسبابش هم مختلف است چون اسباب مختلف دارد، چون اسباب مختلف دارد، گاهی اختلاف نسخه است گاهی سقط نسخه است اسباب مختلف دارد و لذا شواهد مختلف و گاهی اوقات هم با شواهد می توانیم بهش برسیم گاهی هم نمی شود بهش رسید، انصافاً ابهام دارد، بالاخره ما در باب به اصطلاح احکام یعنی در باب قانون یک راه دیگر هم داریم که اسمش اجمال باشد، نه این که بگوییم حتماً باید این نسخه را قبول کنیم یا آن نسخه را؟ بالاخره نسخه مجمل می شود با اجمال،

س: اصلاً نمی شود اصل این جا جعل کرد که اصل زیادی است، یا اصل عدم زیادی است؟

ج: احسن، اینی که معروف شده الاصل عدم الزیاده مقدم است بر عدم نقیصه این هم ارزش علمی ندارد،
س: بله

ج: یک اصل اولی درست بکنیم پس این بحث زیادی ثقه در متن، یک بحثی است بسیار مهم و در واقع خارجی در متن متون ما و متون اهل سنت بسیار واقع شده که حالا ممکن است گاهی به لحاظ نقیصه حساب بکنیم مدرج حساب بکنیم زیادی حساب بکنیم غرض این نکات مختلفی دارد اسباب و عوامل مختلفی دارد،

س: و راهی علم

ج: شواهد است، یک اصل کلی بگذاریم در اصول که اصل اولی این است که زیادی باطل است یا اصل اولی این است که زیادی قبول است؟

س: لا اصل فی المسأله

ج: لا اصل فی المسأله شواهد مختلف است یک خصایصی ما داریم که اهل سنت ندارند، یک خصائصی آنها دارند که ما نداریم، نکات فنی اش مختلف است یک نواخت نیست نمی شود الآن، ما الآن در این جا مثلاً رو همین مثال به ذهن ما می آید که حق با صدوق باشد، نسخه علمه داشته باشد، شواهدش، لیکن در بحث برائت هردوش به درد نمی خورد و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین دیگر خیلی خسته شدم امشب دیگر نای ما از نوا افتاده.